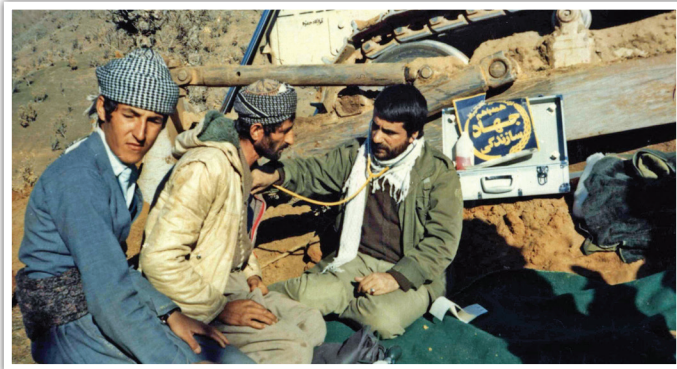




مرحوم حسینعلی عظیمی



هنگامی که شورا از طرق مختلف از جمله سرکشی‌های مداوم روابط عمومی و نماینده امام می‌فهمید که کار واحد ضرورت دارد، آن واحد با تصمیم شورا تبدیل به کمیته می‌شد. یا اینکه چند واحد مرتبط با یکدیگر تبدیل به یک کمیته می‌شدند.

زهکشی دشت کربال استان فارس توسط جهاد

خدا رحمت کند آقای مهندس پرهام جواهری، مهندس خبره‌ای در زمینه آبیاری و زهکشی بود و در شیرین‌سازی زمین‌های شور تخصص داشت. ایشان چون متخصص امر بود، این دشت را که نگاه کرد، فهمید اینجا زهکش می‌خواهد تا شیرین شود. خودش تعریف می‌کرد که فردای روز صدور فرمان امام، ماشینی پیدا کردم و به دشت کربال رفتم، گفتم اینجا را باید زهکشی کنیم، کیلومترها دشت که اگر الان بخواهند زهکشی کنند، هزینه‌اش صدها میلیارد تومان می‌شود. او نظرش این بود و تخصصش هم این بود. همین شد که جهاد سازندگی فارس دشت کربال چندین هزار هکتاری را زهکشی کرد و این کار الگوی شیرین کردن زمین‌های شور شد.

جهاد در استان‌ها

در استان یک شورای مرکزی بود که از طرف شورای مرکزی تهران تعیین

می‌فرستادند. این افراد با نام «مجمع خبرگان» یا «معمدین جهاد» دور هم جمع می‌شدند، افرادی را برای عضویت در شورای مرکزی پیشنهاد می‌کردند و به نخست‌وزیری می‌دادند که نخست‌وزیری هم حکم این افراد را می‌داد. یعنی توافق خود جهادی‌ها با یکدیگر بود که چه افرادی عضو شورای مرکزی باشند. مجمع خبرگان، تقوای بچه‌های شورای مرکزی را قبول داشتند و عملاً افرادی که تقوای بیشتری داشتند، به عضویت شورا درمی‌آمدند. یعنی فقط نمی‌گفتند که تخصص چه کسی بیشتر است بلکه می‌گفتند چه کسی بیشتر دلسوز جهاد است و می‌تواند مدیریت کند. پس باید هم با تقوا و متعهد و هم دلسوز می‌بود و هم روحیه جهادی واقعی را دارا بود، همچنین دانش و تخصص کافی برای اداره و مدیریت هم داشت. امام هم در شورای مرکزی کل و هم در شورای مرکزی استان‌ها رابط گذاشته بودند. اینها در شورای مرکزی بودند و در تصمیم‌گیری‌ها تأثیر مستقیم داشتند و قریب به اتفاق‌شان هم مجتهد بودند. اینها هم می‌دیدند که کارشان در اینجا جدی است و مهندسان جهاد مدام سؤال می‌آوردند، همکاری می‌کردند. حضور نماینده امام مهم بود چون بچه‌ها را درون شرع نگاه می‌داشت.

نحوه شروع یک فعالیت در جهاد

تشکیلات جهاد اول از نفر شروع می‌شد. کاری که از یک نفر شروع نمی‌شد، هیچ وقت بعدها منجر به تشکیل واحد و سپس کمیته نمی‌شد. آن نفر در مقابل شورا امتحان خود را پس می‌داد، بعد از دو سه هفته فعالیت، میزان مورد اعتماد بودن و حد و اندازه‌اش معلوم می‌شد. بعد از این او اعلام می‌کرد که دو نفر دائم می‌خواهد تا مسئولیت دو بخش کار را به عهده بگیرند و با آنها تشکیل واحد می‌داد. کسی که به جهاد می‌آمد و در حوزه‌ای تخصصی داشت، اجازه داشت هر آنچه که برای جهاد و خودکفایی، هدف اصلی جهاد، لازم می‌داند انجام دهد. بنابراین شروع به فعالیت می‌کرد، کار را تعریف کرده و برای آن منابع مالی و امکانات پیدا می‌کرد، کمک‌های مردمی جذب می‌نمود و کار را انجام می‌داد. وقتی فعالیت‌های واحد افزایش می‌یافت، پول زیادی باید خرج می‌کرد و روزی ۱۰ تا ۲۰ درخواست به شورا ارائه می‌کرد. از طرفی شورای مرکزی نمی‌توانست هر روز با ۱۰ واحد ارتباط داشته باشد چون چندان هم اهل نشستن نبودند و می‌خواستند بازدید کنند. در نتیجه، عملاً کار آن واحدها زمین می‌ماند. در این حالت و

”

جهاد استان‌ها افرادی خبره‌تر را انتخاب می‌کردند و به تهران می‌فرستادند. این افراد با نام «مجمع خبرگان» یا «معمدین جهاد» دور هم جمع می‌شدند، افرادی را برای عضویت در شورای مرکزی پیشنهاد می‌کردند و به نخست‌وزیری می‌دادند. نخست‌وزیری هم حکم این افراد را می‌داد